

هفت قاعده فهم قرآن

حسب الله زارعی

مقدمه

۱- در نظر گرفتن قواعد ادبی و لغت عرب

۲- در نظر گرفتن روایات تفسیری

۳- در نظر گرفتن سازگاری تفسیر آیات با یکدیگر

۴- در نظر گرفتن مبانی تفسیر قرآن

۵- در نظر گرفتن قواعد علم اصول و منطق

۶- توجه به قاعده جری و اطلاق

۷- توجه به تعارض قواعد

ضابطه کلی

هفت قاعده فهم قرآن

مقدمه

فهم قرآن و دستیابی به مفاهیم و معانی آن، اعم از منطوق و مفهوم، و آن چه که لزوماً بر آن دلالت دارد، اعم از ظاهر و باطن آیات، در سایه قواعد و اصولی چند حاصل می‌گردد. مراد از این قواعد تنها قواعد فهم زبان عربی نیست، اگرچه خداوند متعال از آن برای بیان مقاصد خود بهره جسته است و در نتیجه، فهم کلام او اقتضا دارد که محقق به قواعد زبان عربی آشنا باشد. علاوه بر آن، خداوند در کلام خود معانی و مفاهیمی متعالی و متافیزیکی را مطرح ساخته که نه تنها برای انسان عصر نزول قرآن بکر بوده، بلکه برای بشریت همواره نو و در بردارنده پیامی تازه است. خداوند این مفاهیم را در قالب تمثیلات، تشبیهات، استعارات و کنایات بیان نموده و از سبکی خاص در گفتار بهره گرفته که نه نثر بوده، نه نظم اگرچه از امتیازات جمیع آن‌ها نیز بهره‌مند است. این زیبایی سبک و بلندای معناست که بشریت را مسحور و مجذوب خود ساخته است.

این عوامل و عوامل دیگر موجب گردید فهم معانی قرآن به قواعدی فراتر از قواعد زبان عربی نیازمند گردد. از این‌رو، دانشمندان علوم قرآنی و مفسران درصدد برآمدند که قواعد یاد شده را با تحقیق و تامل کشف کنند و آن را نظام‌مند سازند. نتیجه این تلاش‌های ارزنده را می‌توان در کتب علوم قرآنی و مقدمه برخی از کتب تفسیر به‌دست آورد. این نوشتار به شمه‌ای از این مطالب اشاره کرده و در آن به هفت قاعده، که اساسی‌تر به‌نظر می‌رسد، پرداخته است.

۱- در نظر گرفتن قواعد ادبی و لغت عرب

قرآن به زبان عربی فصیح و مطابق با زبان متداول عصر بعثت نازل گردیده است. پس این سه ویژگی عربی بودن، فصیح بودن و مطابق لغت متداول در عصر بعثت بودن را باید در نظر داشت و در مقام برداشت از آن، از توانایی‌های علمی مرتبط با آن‌ها برخوردار بود تا در انطباق قواعد و فهم از قرآن خطا نکرده و برداشت درستی داشته باشیم.

به دلیل ویژگی نخست، باید با علم لغت، اشتقاق و صرف و نحو زبان عربی در حد مطلوب آشنا بود؛ زیرا در فهم واژگان قرآن، باید چند مرحله را پیمود که متناسب با هر مرحله، باید از علم خاصی برخوردار بود و به منبع خاصی رجوع نمود:

مرحله نخست، دستیابی به معانی واژه‌ها - به طور کلی - است که باید بر علم اشتقاق تسلط داشت تا ریشه اصلی لغات را تشخیص دهیم و معانی احتمالی را که بر اثر تفاوت ریشه‌ها برای یک واژه وجود دارد، به دست آوریم، با وجود آن‌که آن معنا ممکن است از معانی مورد نظر در آیه باشد. به عنوان مثال، واژه «مسیح» ممکن است از «سیاحت» و یا از «مسح» مشتق شده باشد. در فرض اول، به معنای «سیاح» و در فرض دو، به معنای «ممسوح» (مالیده شده به روغن) است. در این جاست که پس از پی بردن به ریشه لغت، در منابع لغوی به دنبال معانی آن می‌رویم.

مرحله دوم، آگاهی از معانی حقیقی و مجازی است که شناخت این دو در تفسیر نقشی اساسی دارد. محقق باید با قواعد تشخیص معانی حقیقی از مجازی آگاه باشد تا از میان معانی متعددی که در کتب لغت آمده، معانی حقیقی را از معانی مجازی متمایز سازد؛ زیرا در بسیاری از کتب لغت، معانی ذکر شده در ذیل یک واژه اعم از معانی حقیقی و مجازی است. مفسر باید از انواع علاقه‌هایی که برای اراده معانی مجازی ذکر شده، آگاهی یابد تا هم معانی مجازی را دریابد و چنان که در کلام، قرینه‌ای وجود دارد بتواند معنای مجازی مورد نظر را بشناسد و هم در صورتی که در آیه، هیچ قرینه‌ای بر معنای مجازی نیست، معنای حقیقی را مورد نظر قرار دهد.

مرحله سوم، تعیین معنای مورد نظر در آیه است. در این مرحله، مفسر باید از قواعد محاوره عقلایی که بیش‌تر در علم اصول و تا حدودی، در علم معانی مطرح شده، آگاهی یابد و با تامل در آیه و در نظر گرفتن مجموعه قراین به دست آمده، از میان معانی مجازی و حقیقی، معنای مورد نظر را تشخیص دهد. «آشنایی با علم صرف و نحو ضروری است؛ زیرا در

پرتو علم صرف، ابنیه کلمات و صیغه های آن ها شناخته می شود و به کمک علم نحو، روشن می گردد که کلمات با اعراب های مختلف از چه معنایی ای برخوردارند.» (۱)

ویژگی دوم قرآن فصاحت آن است. قرآن کلامی فصیح، بلکه افصح کلام است و در آن، تمثیلات، تشبیهات، استعارات، کنایات و... بسیار به کار رفته که فهم دقیق آن ها در گرو آشنایی با علوم معنایی، بیان و بدیع است.

علم معنایی روشن می سازد که ترکیب های گوناگون کلام چه خواصی دارند و چه معنایی افاده می کنند. علم بیان از چگونگی خواص ترکیبات کلام از حیث وضوح دلالت و خفای آن ها سخن می گوید. علم بدیع (۲) وجوه نیکوسازی کلام را تعلیم می دهد. این علوم را علوم بلاغت می گویند و محقق برای درک جنبه های اعجاز بیانی قرآن، بدان ها نیازمند است. (۳)

ویژگی سوم قرآن مطابقت با زبان عصر بعثت است. قرآن به زبان عربی عصر بعثت نازل شده و زبان عربی چون هر زبان دیگری دچار تحول می گردد. برخی لغات در عصر بعثت، معنایی داشته که امروز دیگر از آن معنایی خبری نیست و معنایی دیگر پیدا کرده و یا آن معنایی حفظ شده، ولی معنایی جدید دیگری نیز پیدا کرده اند. باید بررسی کرد که هر لفظ در زمان بعثت معنای رایجش چه بوده و معنایی که ما انتخاب می کنیم، مطابق با معنای رایج آن عصر باشد. شهید بهشتی در این زمینه می گویند:

شخصی واژه «کفات» را در لغت به معنای «پرنده تیز پرواز» دیده و بعد آیه «*أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا*» (مرسلات/۷۷) را چنین معنا کرده: «آیا زمین را به صورت یک موجود تیز پرواز قرار ندادیم؟ و استدلال کرده بود که از نظر قرآن، زمین پرواز (حرکت) می کند و حال آن که «کفات» معنای اصلیش عبارت است از در برگیرنده؛ یعنی، آیا زمین را در برگیرنده قرار ندادیم؟ دنباله اش می گوید: برای زنده ها و مرده ها - که این معنای دوم با آیات بعد سازگار است. (۴)

برای تشخیص معنایی عصر نزول، باید به منابع لغوی کهن مانند العین و کتبی که به صورت مستند معنایی را ذکر می کنند، مانند لسان العرب مراجعه نمود و آن ها را مبنا قرار داد. علاوه بر آن، باید قدرت استنباط معنایی لغت را مطابق با عصر نزول داشت تا در مواردی که کتب لغت معنایی متفاوت و متعارضی ارائه می دهند، بتوان - با توجه به کاربردهای هر واژه، در قرآن و روایات و فرهنگ عامه عصر نزول که در روایات و منابع تاریخی است - معنایی عصر نزول را تشخیص داد.

۲- در نظر گرفتن روایات تفسیری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به اعتقاد ما شیعیان، ائمه معصوم علیهم السلام به تفاسیل آیات، اعم از ظاهر و باطن آن‌ها، عالم بودند. و این حقیقتی بود که خداوند متعال، خود ضامن و متکفل آن شد، چنان چه در آیات کریمه می‌فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ - چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست! پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن! سپس بیان و (توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست!» (قیامت/۱۷ تا ۱۹)

به همین دلیل، خداوند تعالی تبیین آیات قرآن و بیان تفصیلات احکام را به‌عنوان تکلیف و رسالتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می‌نماید:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ - به سوی تو قرآن را فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سویشان فرستاده شده است.» (نحل/۴۴)

اگرچه مطابق صریح آیات، قرآن کریم بیان کننده همه چیز است: «وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹)، ولی به‌طور اجمال؛ توضیحات، ویژگی‌ها، قیود، و تبصره‌ها و احکام در قرآن کریم نیست: (۵)

به‌عنوان مثال، قرآن کریم می‌فرماید: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ - نماز را به پا دارید و زکات بپردازید» (بقره/۴۴). ولی این که نماز چند رکعت و کیفیت آن چگونه است یا زکات مقدارش چه قدر است و به چه اجناسی تعلق می‌گیرد، در قرآن نیامده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام آن را تبیین نموده‌اند. پس سنت، عدل قرآن و مبین آن است، چنان چه در حدیثی، نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «الا انی اوتیت القرآن و مثله معه یعنی السنة - همانا به من قرآن و مثل قرآن یعنی، سنت عطا شده است» (۶). در نتیجه، رسول الله صلی الله علیه و آله مرجعی بود که وقتی صحابه در فهم و تفسیر آیه‌ای دچار مشکل می‌شدند، به ایشان رجوع می‌کردند.

اگر به کتب روایی رجوع کنیم، روایات بسیاری درباره تفسیر آیات قرآن خواهیم یافت که از پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم السلام و صحابه روایت شده؛ از آن جمله است این روایات:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان المغضوب علیهم هم اليهود وان الضالین هم النصارى - آنان که مورد غضب قرار گرفتند یهود؛ و گمراهان، نصاری هستند.» (۷)

در روایتی دیگر، شخصی اعرابی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آیه کریمه «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم - کسانی که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم نیالودند» (انعام/۸۲)؛ سؤال می کند و می گوید: «اینالم یظلم نفسه؟ - کدام یک از ما به خود ستم نکرده است؟»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استناد آیه کریمه «ان الشرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳۰)، می فرماید: «مراد از ظلم شرک است.» (۸)

در ایمان به حقانیت روایات تفسیری و لزوم تبعیت از آن، هیچ تردیدی نیست، اما این سخن نسبت به روایاتی صادق است که از نظر سند و دلالت، قطعی باشند، لکن متاسفانه چنین روایاتی بسیار نادر است؛ زیرا روایات تفسیری یا یکی از دو ویژگی مذکور را ندارند یا هر دو را فاقدند؛ یعنی، یا سندشان مخدوش است یا دلالتشان و یا هر دو.

ذهبی در این باره می گوید: «جاعلان، احادیث جعلی بسیاری بر روایات تفسیری افزودند و احادیثی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دادند که ایشان فرمودند.» بدین دلیل، علما بسیاری از احادیثی را که منسوب به رسول الله صلی الله علیه و آله است، مردود شمرده اند تا جایی که احمد بن حنبل می گوید: «سه چیز اصل و ریشه ای ندارد: تفسیر، جنگ نامه ها و شرح حال جنگ جویان.» مراد او - همان گونه که پیروان محققش گفته اند - این است که غالب این احادیث سندی صحیح و متصل ندارند. در نتیجه، باید به دو نکته توجه داشت:

اولاً، همان گونه که رجوع به احادیث در مقام فهم و برداشت از قرآن لازم است، تفحص از سند و دقت در دلالت آن ها نیز ضرورت دارد و این کار متوقف بر چند مساله است:

الف - آشنایی با علم رجال - به منظور توان یافتن بر ارزیابی سند حدیث.

ب - علاوه بر مطالعه احوال افرادی که در سند احادیث مذکورند، باید محیط آن ها و اوضاع سیاسی، اجتماعی آن محیط، تاثیر و تاثراتشان و سیر تاریخی آن ها را نیز مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا این موارد در روشن ساختن جهت صدور روایت و این که آیا روایت به دلیل رعایت تقیه صادر شده یا حال شنونده و یا جهات دیگری نیز لحاظ گردیده، بسیار مؤثر است.

ج - آشنایی با اصول اسلام و مبانی تفکر شیعه تا بتوان دلالت حدیث را ارزیابی نمود و صحت و سقم مفاد آن رامحک زد.

ثانیاً، باید توجه داشت که اگر حدیثی از حیث سند و دلالت هم بی‌عیب باشد، در نهایت، خبر واحد صحیح است که مفید ظن خواهد بود. چنین چیزی اگرچه در فقه معتبر است، اما در تفسیر، میزان کارآیی آن مورد بحث و بررسی است، (۹) به‌ویژه باید این روایات با روایات دیگر سازگار باشند و با صراحت آیات نیز معارض نباشند.

به اعتقاد علمای شیعه، اقوال صحابه و تابعان، اصالتاً اعتباری ندارد و اعتبار قول آن‌ها درگرو آن است که کاشف از قول معصوم علیهم‌السلام باشد. پس اگر قول آن‌ها به معصوم منتهی نگردد و یا مفید یقین نباشد مثل خبر واحد، در تفسیر نقش تعیین‌کننده ندارد، بلکه تنها ارزش مطالعه تاریخی را داراست.

نکته شایان توجه دیگر آن است که معلم و مبین بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام را نباید به معنای عدم اعتبار فهم ما از قرآن دانست، بلکه بیانات آن بزرگواران گاهی جنبه تفسیری داشته و بیان معنای ظاهر آیات است؛ مانند روایات پیشین. این دسته از روایات روش تفسیر آنان را تعلیم داده و به مفسر توجه می‌دهند که چگونه مفاد ظاهری آیات را به‌دست آورد و با دقت در آن‌ها، باید روش فهم و تفسیر آیات را بیاموزد.

ولی گاهی بیانات آن بزرگواران بیان قیود و شرایطی است که از آیات دیگر به دست نمی‌آید؛ از آن جمله، توضیحات مربوط به آیات‌الاحکام و یا بیان معانی بطنی قرآن است که در این موارد، باید همان بیانات را مورد نظر قرار داد و از آن بهره برد.

۳- در نظر گرفتن سازگاری تفسیر آیات با یکدیگر

در مقام فهم و برداشت از قرآن، ملاحظه مجموع آیات و در نظر داشتن سازگاری و هماهنگی آن‌ها با یکدیگر ضروری است. نباید آیه یا آیاتی از قرآن را بدون ملاحظه سازگاریش با سایر آیات، بررسی کرد؛ زیرا اولاً، قرآن مجموعه واحدی است که هدف واحدی را دنبال می‌کند. ثانیاً، آیات آن به محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و ... تقسیم می‌شوند. بنابراین، از جمله لغزشگاه‌های خطرناک در تفسیر و برداشت از قرآن آن است که آیه‌ای با قطع نظر از آیات دیگر، تفسیر گردد که نتیجه آن پیدایش مذاهب و عقاید گوناگون و بعضاً متقابل و متعارض خواهد بود.

شهید صدر رحمت‌الله در این ارتباط می‌فرماید: «تفسیر آیه به آیه قرآن جدای از ارتباط

مفهومی آن با آیات دیگر، موجب بروز تناقضات کلامی عدیده‌ای در طول حیات اسلام گردیده؛ زیرا هر مفسر به یک آیه که مؤید مذهب اوست، جدای از آیات دیگر، تمسک جسته و آن را دلیل بر صحت عقیده خود دانسته است که در نتیجه، موجب بروز مذاهب کلامی مختلف مثل مذهب جبریه، مفوضه و مجسمه گردیده است.»

۴- در نظر گرفتن مبانی تفسیر قرآن

مسائل متعددی وجود دارد که هرگونه موضع‌گیری مثبت یا منفی و پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها در تفسیر آیات مؤثر واقع می‌شود؛ مانند: اعجاز قرآن، مطابق با واقع بودن بیانات قرآنی، جامعیت قرآن و مصونیت قرآن از تحریف. محقق باید این مسائل را به نحو صحیح و دقیق فراگیرد و آن‌ها را مبنا قرار دهد و برداشت‌های خود را با آن‌ها محک بزند.

۵- در نظر گرفتن قواعد علم اصول و منطق

در قرآن کریم، آیات ناظر به یکدیگرند. در مجموع قرآن، آیات محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، ظاهر و صریح و... وجود دارد و مفاهیم و معانی قرآن کریم بعضی از منطوق لفظ و بعضی از مفهوم آن به دست می‌آید.

برای تطبیق و مقایسه صحیح این آیات، باید ویژگی هر یک را بشناسیم، چگونگی ارائه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر را بباییم و ضابطه تقدم و تاخر هر یک و نوع تاثیری را که هر یک بر دیگری می‌گذارد، به دست آوریم. بخشی از علم اصول متکفل بحث درباره این امور می‌باشد. محقق قرآن باید با این ضوابط و قواعد آشنا باشد تا توانایی برداشت و فهم صحیح از آیات را پیدا نماید، چنانچه وجود براهین عقلی و مجادلات کلامی در خلال آیات قرآن آشنایی و تسلط بر علم منطق و قواعد منطقی را به منظور کشف مدلول آیات لازم دارد.

۶- توجه به قاعده جری و اطباق

اگرچه در نظر داشتن شان نزول آیات هنگام برداشت از قرآن نکته‌ای ضروری است. اما این بدان معنا نیست که مدلول و معنای آیه را در چهارچوب آن منحصر سازیم؛ زیرا در عین این که قرآن کلامی است که در زمان و شرایط خاص و به ملاحظه حوادثی مشخص نازل شده، اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد، این کتاب حیاتی جاوید و رسالتی جهانی برعهده دارد. بنابراین، نمی‌توان معنای آن را به زمان نزول محصور کرد، بلکه باید به زمان‌ها و مکان‌های دیگر گسترش داد؛ زیرا قرآن مانند امثال، اختصاص به مورد خود ندارد، بلکه بر هر مصداقی که با مورد نزول از حیث ملاک متحد باشد، جریان می‌یابد.

در این باره، مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: «اگر در شان نزول آیات، روایاتی آمده است، نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه بدانیم تا پس از انقضای واقعه و از بین رفتن آن حکم، آیه نیز ساقط شود؛ زیرا بیان آیه عام است و علت آن را مطلق می‌کند. پس اگر در حق افرادی از مؤمنان مدحی می‌کند و یا نسبت به غیر مؤمنان مذمتی می‌نماید، مدح و ذم خود را به صفاتی از آن‌ها تعلیل کرده و نباید حکم را منحصر به آن‌ها دانست، بلکه هر که دارای آن اوصاف باشد مشمول حکم آیه می‌گردد.»

از این ویژگی آیات یعنی قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها به «جری و اطلاق» تعبیر می‌شود. البته این تعبیر - همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبائی می‌گویند - متخذ از بیانات معصومان علیهم‌السلام است.

به عنوان مثال، در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: من از امام باقر علیه‌السلام درباره این روایت پرسیدم که فرموده‌اند: «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر این که ظاهری دارد و باطنی»، فرمود: «ظاهر قرآن تنزیل آن و باطنش تاویل آن است. بعضی از تاویل‌های آن گذشته و بعضی هنوز نیامده است. هر وقت چیزی از آن تاویل‌ها آمد، مصداقی از آن است.»

از این‌جا، روشن می‌گردد که آن چه در بعضی از روایات به عنوان تفسیر آیه آمده و آیه را بر معنای شخصی یا اشخاصی منطبق ساخته است، از باب جری و اطلاق و بیان مصداق است، نه از باب انحصار.

۷- توجه به تعارض قواعد

تعارض، تقابل و تنافی ادله است، به شکلی که یکی بر اثبات موضوعی دلالت نماید و دیگری بر نفی آن، و جمع بین آن‌ها ممکن نباشد. پس اگر مغایرت بین ادله به گونه‌ای باشد که جمع آن‌ها ممکن باشد، دیگر به آن تعارض نمی‌گویند؛ مثلاً، در تفسیر آیه کریمه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آمده که مراد از آن قرآن، اسلام، طریق عبودیت و اطاعت خدا و رسول او است. این معانی مغایرتی با هم ندارند؛ زیرا اسلام همان طریق قرآن و هر دو همان عبودیت و هرسه همان اطاعت از خدا و رسول است.

ضابطه کلی

در مقام فهم و برداشت از قرآن، در صورتی که آیه معنا و مفهوم بین و صریحی داشته باشد، آن را اخذ می‌نماییم؛ مثل آیه کریمه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ - نماز را به پا دارید و زکات بپردازید.» (بقره/۴۳)؛ یا آیه کریمه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ - به زنا نزدیک نشوید.» (اسراء/۳۲)

چنانچه مفهوم آیه ظاهر باشد، نه صریح، اگر دلیل قطعی (چه عقلی و چه نقلی متواتر) بر آن معنا دلالت نماید، اخذ آن واجب است و اگر دلیل قطعی منافی با آن باشد، ظاهر آیه را تاویل می‌نماییم.

اما اگر دلیل ظنی مطابق و موافق با ظاهر آیه بود (چه دلیل عقلی و چه نقل واحد) - هرچند خبر صحیح باشد - تنها موجب ترجیح معنای ظاهر گردیده، اما سبب تعیین آن نیست، «اگرچه در فقه، اخذ به خبر واحد لازم و عمل بر اساس آن واجب است، اما در تفسیر چنین نیست. (۱۰) اگر با ظاهر آیه مخالف باشد، دلیل ظنی کنار گذاشته می‌شود. اما آیات متشابه قرآن باید به محکمت ارجاع داده شوند و تفسیر گردند؛ زیرا متشابه آیه‌ای است که استقلال در افاده مدلول خود نداشته باشد و به واسطه رد به سوی محکمت روشن خواهد شد، نه این‌که هیچ راهی برای فهم مدلول آن در دسترس نباشد. (۱۱)

پی نوشت‌ها

- ۱- الاتقان، جلال‌الدین سیوطی ج ۲ ص ۱۲۸
- ۲- علم بدیع هرچند به جنبه‌های زیباسازی ظاهری آیات نظر دارد، ولی آگاهی از آن سبب می‌شود تا محقق در فهم آیات، به توجیه‌تراشی مبتلا نشود و بداند که گاهی اختلاف در تعبیر ممکن است برای زیباسازی جنبه لفظی آیات باشد و از سوی دیگر، بدون دلیل، تفاوت‌ها و تغییر لحن‌ها و بیان‌ها را حمل بر تفنن در عبارت نکند.
- ۳- الاتقان ج ۲ ص ۱۲۸
- ۴- روش برداشت از قرآن، شهید بهشتی، ص ۱۵
- ۵- قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۳۲
- ۶- الاتقان، ج ۲ ص ۱۱۹۷
- ۷- التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی ج ۱ ص ۴۷
- ۸- اصول التفسیر و قواعد، الشیخ خالد عبدالرحمن العک ص ۳۲
- ۹- قرآن در اسلام ص ۱۰۱
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان ص ۵۲